

یادداشت

یک روان درمانگر در گفت‌وگو با «شرق» توصیه کرد:

حمایت ویژه از سالمندان و کودکان

شادی‌مکی

حملات اخیر به چندین شهر، کشور را در شرایط بحرانی جنگ قرار داده و اضطراب و هراس از تبعات جنگ در این شرایط موضوعی طبیعی است که با اندکی هوشیاری و تلاش برای حفظ خونسردی و آرامش قابل کنترل است. مهار اضطراب در چنین شرایطی باعث افزایش امنیت شهروندان و جامعه شده و به دستگاه‌های امدادی کمک می‌کند تا در وضعیت بهتری اقدام به امداد رسانی به شهروندان آسیب‌دیده کنند. با توجه به حساسیت شرایط، ستاد مدیریت بحران طی بیانیه‌ای از شهروندان درخواست کرده که با حفظ آرامش و نظم عمومی، از هرگونه اقدام شتاب‌زده که موجب اضطراب عمومی می‌شود، خودداری کنند؛ «شهروندان فقط به اطلاعات رسمی و معتبر توجه کنند، اخبار و دستورالعمل‌های رسمی را فقط از رسانه ملی، کانال‌های ارتباطی معتبر و رسانه‌های رسمی دریافت کنند و فعالان فضای مجازی نیز امنیت روانی جامعه را اولویت اول در نظر بگیرند». همچنین در این بیانیه از مردم خواسته شده که از تردد‌های غیرضروری حتی‌الامکان خودداری کنند و در صورت نیاز با کادر امدادی همکاری کنند.
اوزانس استان تهران هم با صدور اطلاعیه‌ای از شهروندان خواست، آرامش و خونسردی خود را حفظ کنند. از تماس‌های غیرضروری با شماره ۱۱۵ خودداری کنند و این خط ویژه را فقط برای موارد اورژانسی و ضروری مورد استفاده قرار دهند.

در این بین شاید برای مردم سؤال شود که راهکارهای عبور از بحران روحی و تکانه‌های عصبی چیست و چگونه می‌توان با وجود خطرناک بودن شرایط محیطی و زیستی آرامش خود و خانواده را حفظ کرد؟ «شرق» در گفت‌وگو با علی نیکجو، روان‌پزشک و روان‌درمانگر تحلیلی، به این سؤالات پاسخ می‌دهد.

ترس واقعی

نیکجو در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کند که ابتدا باید این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که آیا ترس مردم از شرایط فعلی واقعی است یا خیر؛ «به نظر می‌رسد این ترس می‌تواند مبتنی بر واقعیت باشد، از طرف دیگر باید بررسی کرد که حد این ترس کجاست. به این معنی که ما آگاهی از این ترس داریم اما اگر این ترس باعث شود که دچار رخوت، فلج‌شدگی، حملات پنیک و درگیری ذهنی وسواس‌گونه شویم، به نحوی که زندگی ما به صورت کامل از حد متعادل خارج شود، نشان‌دهنده آن است که ترس‌مان واقعی نیست». به گفته این روان‌پزشک حفظ شرایط روزمره زندگی تا حد امکان، نکته مهمی است که در این شرایط لازم است مورد توجه قرار گیرد: «رفتن به محل کار، مطالعه‌کردن مانند روزهای قبل، گذران اوقات با خانواده، تداوم ورزش و... همگی رفتارهایی هستند که باید تداوم داشته باشد. این رفتار می‌تواند به افزایش تاب‌آوری و کاهش استرس کمک کند. از طرف دیگر بسیار مهم است که شهروندان از مواجهه با اطلاعات و پیش‌بینی‌هایی که حکایت از فاجعه دارند، دوری کنند. این اطلاعات معمولاً در فضای مجازی منتشر می‌شود، بدون آنکه انطباقی با واقعیت داشته باشند. این اطلاعات فضا را فاجعه‌آفرین توصیف می‌کنند، این موضوع هم باعث می‌شود که حس استیصال بر مردم غالب شود؛ حس استیصال هم احساس عاملیت را از افراد می‌گیرد. چنین شرایطی باعث ایجاد احساس استرس و حملات ترس جمعی می‌شود. این روزها نباید فقط به شرایط خودمان فکر کنیم، بلکه باید به وضعیت سایرینی که در فضای پیرامون ما هستند هم رسیدگی کنیم.» به گفته او، بخشی از افزایش تاب‌آوری مردم و جامعه برعهده مردم و بخشی دیگر برعهده ساختار مدیریت کشور است: «ساختار مدیریت باید این احساس را در جامعه منعکس کند که مراقب شهروندان بوده و از جان، مال و زندگی مردم به صورت فاعلانه‌ای مراقبت می‌کند. متأسفانه به دلیل رفتارهای ساختار سیاسی کشور به‌ویژه در پنج سال اخیر، سرمایه اجتماعی آن به پایین‌ترین میزان رسیده و اعتماد مردم کمرنگ شده است، در حالی که در شرایط فعلی وفاق میان مردم و ساختار مدیریت کشور ضروری است و کم‌رنگ‌بودن یا فقدان این اعتماد این می‌تواند آسیب‌رسان باشد. اگر مردم احساس کنند که ساختار مدیریت کشور عقلانیت عمل‌گرایانه لازم را برای حفاظت از آنها ندارد، هول و هراس جمعی را تشدید می‌کند. بنابراین هر قدر مسئولان عالی کشور به‌جای امنیتی‌کردن فضا به سمت تلطیف بیشتر آن حرکت کنند و فضای میان خودشان و مردم را تلطیف کنند، زمینه‌ساز افزایش احساس امنیت و تاب‌آوری روانی مردم می‌شود. اینکه مردم احساس کنند تلفیق عاملیت خودشان و ساختار سیاسی باعث ایجاد هم‌افزایی شده، این موضوع می‌تواند باعث شود جای «فروپاشی اجتماعی» شاهد تعالی جامعه‌ای باشیم که نه‌تنها در طول تاریخ قدرت خود را نشان داده، که می‌تواند برای گذر از این وضعیت، تجربه ترس همگانی را تبدیل به شور و شعور همگانی کند.»

این روان‌درمانگر درباره گروه‌هایی که بیشترین نیاز را به حمایت‌های روان‌شناختی دارند هم می‌گوید: «کودکان، سالمندان و افرادی که در حوزه توانایی‌های فیزیکی دچار مشکلاتی هستند مانند افراد دارای معلولیت و بیماران، بیشتر از سایر افراد در معرض خطر هستند. کودکان دارای نیازها ویژه‌ای هستند. آنها از آنچه در پیرامونشان می‌گذرد آگاهی ندارند. امروز اما کودکان دسترسی زیاد به فضای مجازی دارند و به همین دلیل در معرض انواع اطلاعات درست و اشتباه قرار می‌گیرند. این موضوع می‌تواند آنها را به لحاظ روانی دچار فروپاشی کند. سالمندان هم معمولاً در سنینی قرار دارند که علاوه بر داشتن ضعف‌های جسمی، احساس تنهایی و احساس نزدیکی به مرگ را دارند. بنابراین وضعیت فعلی می‌تواند احساسات منفی را در آنها تشدید کند. افراد دارای ضعف‌های جسمی هم ممکن است دچار ترس و اضطراب مضاعف شوند.»

او به نیازهای ویژه کودکان در شرایط جنگ و بحران هم اشاره می‌کند: «بسیار مهم است که متناسب با سن کودکان به آنها پاسخ‌های شفاف و کوتاه داده شود. در ارتباط با کودکان هم رفتار و گفتار ما باید بسیار محتاطانه باشد. به این معنی که از یک سو کودک نباید احساس کند که بزرگ‌ترها خود را باخته‌اند. چنانچه ترس‌ها و استیصال ما شدید باشد، حتی اگر در مقابل کودک درباره آن صحبت نکنیم، باز هم او احساس ما را درک کرده و ممکن است دچار فروپاشی روانی شود. از طرف دیگر نباید به صورت نمایشی به کودکان القا کنیم که هیچ اتفاقی رخ نداده و علتی برای ترس وجود ندارد. اتفاقاً بهتر است که کودک متوجه شود ما هم دچار اضطراب منطقی هستیم اما به صورت منطقی درباره آن صحبت می‌کنیم و به‌جای از دست دادن روال معمول زندگی، تلاش می‌کنیم که بر زندگی‌مان مسلط باشیم. در چنین فضایی هر قدر کمتر کودکان دسترسی به فضای مجازی داشته باشند و کمتر تنها باشند بهتر است. همچنین کنار هم قرارگرفتن خانواده‌ها و حضور کودکان در جمع همسالان به حفظ آرامش روانی آنها کمک می‌کند. کاهوی کودکان به نوع دیگری از حمایت نیاز دارند. مثلاً اگر قرار است کودک را به پناهگاه ببریم، بهتر است وسیله مورد علاقه او که برایش آرامش ایجاد می‌کند، مانند عروسک خاصی که دارد و... در کنارش باشد.»

گزارش میدانی «شرق» از حمله موشکی به غرب تهران؛ روایت‌هایی تلخ از شب شوک و سوگواری

سربازی که برای یک شب مرخصی آمده بود



مریم‌الطفی

خسته‌اش پر از خون، نگاهش به یک نقطه در آوار خیره مانده، انگار هنوز دنبال کسی یا چیزی است که حالا دیگر نیست. یکی از همسایه‌ها که پسر جوانی است، نزدیک می‌شود. ساندویچی ساده در دست دارد. بی‌هیچ کلامی آن را به سمت مرد جوان دراز می‌کند. آتش‌نشان لحظه‌ای نگاه می‌کند، بعد سر تکان می‌دهد و آهسته تشکر می‌کند، صدایش گرفته و به زحمت شنیده می‌شود. مردم، لقمه‌ای کوچک می‌گیرد اما نمی‌خورد. دوباره نگاهش را برمی‌گرداند به جایی میان آوار؛ جایی که دیوارها دیگر نیستند، اما درد، هنوز آنجاست، غم، بی‌صدا در صورتش نشسته است. حتماً پیش از این هم صحنه‌های سختی دیده، آتش‌سوزی‌ها، تصادف‌ها، زلزله‌ها شاید... اما اینجا، چیز دیگری است. اینجا جنگ آمده، بی‌آنکه کسی اعلامش کرده باشد.

صدایش گرفته است: «یک پسر ۲۲ساله بود، زیر آوار جان داد. سرباز بود، رفیقش عکسشو نشونم داد، دیدش شقیش را با کسی عوض کرده تا یکی دو شب تعطیلات را ریش خانواده‌اش باشد. می‌گفتند تک‌بچه هم بوده، زیر آوار پیداش کردیم، دیگه تموم شده بود. جنازه‌شو آوردیم پایین». مردم از کنارش رد می‌شوند، یکی می‌گوید: «خسته نباشی»، فقط سر تکان می‌دهد و دوباره نگاهش به خرابه‌ها برمی‌گردد: «از ساعت پنج صبح اینجایم. تیم قبلی ساعت سه رسیده بودن. سه جنازه درآورده بودن. آوار خیلی سخته، از آتش‌سوزی هم سخته‌تره، عکس یک پسر ۱۰ساله را نشونم دادن که مادرش زنده بود، بیرون ایستاده بود و التماس می‌کرد پیداش کنیم». سکوت می‌کند. انگار دوباره صحنه‌ها جلوی چشمانش زنده می‌شوند. بعد ادامه می‌دهد: «سگ‌ها تونستن دو نقطه را بزنن. تو یکیش، به مادر و دختر رو پیدا کردیم. میگفتن دختری ۳۰ساله بوده، دستش را به اندازه یک کاسه کوچک جمع می‌کند: «جمله دختره این‌قدر موندن بوده فقط. مادر و دختر تو بغل هم بودن. پیکرهاشوون گذاشتیم توی کاور، آوردیم پایین. یک قسمتی از بدنشون اصلا نبود. فقط نیم‌تنه بالاشون موندن بوده».

فقط یک لحظه

از میان آوار، گوشی یکی از ساکنان پیدا شده، همان کسی که محلی‌ها بهش می‌گفتن «حاجی». آتش‌نشان می‌گوید: «گوشیشو پیدا کردیم، احتمالاً تو همون اتاق بغلیه. هنوز پیداش نکردیم، تا



بیش از ۸۰ کشته و ۳۲۹ زخمی

بامداد جمعه، ۲۳ خرداد، تهران هدف یکی از گسترده‌ترین و هماهنگ‌ترین حملات رژیم صهیونیستی قرار گرفت؛ حمله‌ای که به شهادت ده‌ها نفر از شهروندان و فرماندهان ارشد نظامی و مجروحیت صدها نفر انجامید. طبق گزارش‌های رسمی و منابع میدانی، دست‌کم ۸۰ نفر شهید و ۳۲۹ نفر مجروح شده‌اند؛ آماري که احتمال افزایش آن با ادامه عملیات آواربرداری همچنان وجود دارد. شبکه خبر با انتشار فهرستی از مناطق هدف قرارگرفته، از وسعت حملات پرده برداشت. این مناطق شامل شمال، غرب، شرق و مرکز تهران است: از قیطریه، نیاوران و چیتگر تا مهرآباد، اندرزگو، نارمک، ستارخان، شهرک شهید چمران، شهرک محلاتی، شهرآرا، سعادت‌آباد، میدان کتاب، گرمدره و حتی محل ستاد کل نیروهای مسلح. یکی از مرگ‌بارترین حملات به ساختمانی ۱۴ طبقه در شهرک شهید چمران شد که طی آن ۶۰ نفر، از جمله ۲۰ کودک، به شهادت رسیدند. در میان شهدا، نام فرماندهان بلندیپایه‌ای چون سردار سپهبد محمدحسین باقری، سردار حسین سلماي، سردار غلامعلی رشید، سردار امیرعلی حاجی‌زاده، سردار داوود شیخیان، سردار مسعود شانه‌نی، سردار محرابی و سردار مهدی ربانی به چشم می‌خورد. در پاسخ به این جنایت، جمهوری اسلامی ایران بامداد شنبه «عملیات وعده صادق ۳» را اجرا کرد و ده‌ها فروند موشک بالستیک به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد تصاویر ماهواره‌ای و اطلاعات شنودشه، از اصابت مژثر این موشک‌ها به اهداف راهبردی حکایت دارد. این در حالی است که رسانه‌های اسرائیلی از کشته‌شدن دست‌کم سه نفر و مجروحیت ۱۲۷ نفر خبر داده‌اند. هم‌زمان با تشدید درگیری‌ها، آسمان عراق تا ساعت ۱۳ امروز بسته اعلام شده است. ناظران سیاسی این تحول را نقطه عطفی در تنش‌های منطقه‌ای دانسته‌اند.

بسج تمام‌عیار هلال‌احمر برای امدادرسانی به آسیب‌دیدگان

در پی این حملات، جمعیت هلال‌احمر با حضور ۱۴۱۴ امدادگر در قالب ۳۴۲ تیم عملیاتی در ۱۸ استان کشور، عملیات گسترده‌ای برای نجات جان آسیب‌دیدگان آغاز کرده است. به گفته مجتبی خالدي، سخنگوی هلال‌احمر، از مجموع ۱۴۸ مصدوم انتقال‌یافته در شبانه‌روز گذشته، ۱۱۱ نفر به مراکز درمانی منتقل، ۳۵ نفر در محل درمان و ۲۳۵ نفر نیز اسکان اضطراری یافته‌اند. در این عملیات، ۱۰ تیم جست‌وجو و نجات تخصصی، ۱۵ تیم واکنش سریع، ۹۳ دستگاه آمبولانس و ۳۶ خودروی نجات ویژه به کار گرفته شده‌اند. همچنین هزارو ۵۱۰ مرکز عملیاتی هلال‌احمر در سراسر کشور در وضعیت آماده‌باش کامل قرار دارند. بابک محمودی، رئیس سازمان امداد و نجات، با حضور میدانی در مناطق آسیب‌دیده، ضمن ارزیابی شرایط، بر تقویت هماهنگی میان واحدهای عملیاتی، تأمین فوری تجهیزات و استمرار آماده‌باش نیروهای امدادی تأکید کرد.

وقتی پیداش نکنیم، کار ما تموم نمی‌شه. بعضی وقتا موح انفجار بدن رو برت می‌کنه یه جای دیگه. ممکنه حتی اونجا نباشه... فقط یه بوی گوشت سوخته میاد بالا». تمام جانش خسته است. اما با دقت حرف می‌زند. دوست دارد کسی بداند درون این آوار چه می‌گذرد: «گفتم بهتون، آواربرداری خیلی سخت‌تر از حریق‌ه. باید مصالح برداشته بشه، جای نفس‌کشیدن نیست، گرد و خاک‌ه، پر از نخاله. سگ یک نقطه را می‌زنه، میری پایین، اگر نبود، باید نقطه بعدی زده بشه. الان از دو متر پایین‌تر از اتاق، همه‌چیز نخاله است. کار سخته. سخت و زمان‌بر». نگاهش را به کوچه می‌دوزد، به خانه‌هایی که حالا دیوار ندارند: «کسی چه میدونه، تو این کوچه پس‌کوچه‌ها، دانشمند بوده، سردار بوده، ما که نمی‌دونستیم. همسایه‌ها هم نمی‌دونستن. حالا بعد این، کی می‌دونه دوباره کجا رو بزنن؟ نمیشه فهمید؛ فقط به لحظه است و بعد تموم...». گازی به ساندویچ می‌زند و آرام می‌گیرد: «من ۳۹ساله. نسل ما قرار نبود جنگ ببینه. بابام فقط از جنگ براون می‌گفت. ولی حالا خومون داریم می‌بینیم. از نزدیک، از خیلی نزدیک».

خانه شهید ذوالفقاری

همه‌جا در هم ریخته است، ولی انگار لحظه‌ای دوباره همه‌چیز به نفس افتاده باشد. صدای زوزه آرام سگ‌های زنده‌یاب از دل آوار شنیده می‌شود. نفس‌نفس‌زان، خاکی و بی‌قرار، از پله‌های نیمه‌فروریخته ساختمان پایین می‌آیند. یکی از امدادگران چیزی را در بی‌سیم زمزمه می‌کند و بعد نگاه‌ها همه جمع می‌شود سمت یک نقطه: آمبولانسی که بی‌صدا وارد کوچه شده. بدن بی‌جان تازه‌ای از دل خاک بیرون آمده. چیزی پیدا نیست ولی همه‌های میان مردم پیچیده است؛ شهید ذوالفقاری پیدا شده، همان نامی که از صبح زمره می‌شود. دانشمند هسته‌ای که یکی از اهداف فروریخته ساختمان پایین می‌آیند. یکی از امدادگران شده بود. جمعیت، نگران و خاموش، نزدیک‌تر می‌شود. چند نفر تلفن‌هایشان را بالا گرفته‌اند برای ثبت تصاویر. صدای خش‌دار بلندگوی پلیس شنیده می‌شود: «لطفاً فاصله‌تون رو رعایت کنید، عقب برید». نیروی انتظامی حالا حلقه‌ای دور محوطه کشیده. یکی از مأموران با صدای جدی و قاطع مردم را به عقب هدایت می‌کند و صدایش بالا می‌رود. کوچه حالا زیر پای مأموران نظامی سنگین‌تر شده است. حضورشان مثل سایه‌ای روی گرمای نیم‌روزی افتاده، همه را کنار می‌زدند. فضا امنیتی می‌شود. باد، هنوز پرده پاره خانه‌ای را در ارتفاع تکان می‌دهد. دود تند و سیاهی از طبقه سوم بلند است و صدای آمبولانس‌ها انگار نبض شهر را تندتر می‌کند.

یک شب مرخصی

یکی از مردم که حالا خودش داوطلب کمک شده، با صدای خشن‌دار و چشم‌هایی سرخ می‌گوید: «بابای اون پسری که سرباز بود همین دوز و برها می‌رفت می‌وامد. زخمی شده بود و نمی‌دونست چی کار کنه. گفت پسرم مرخصی گرفته بود و واسه یک شب. فقط یک شب. هنوز نرسیده بود که موشک خورد. همون اتاقش، همون تختش. تازه شنبه باید برمی‌گشت یادگان. به یه شب هم نرسید. می‌گن اسمش پارسا بود». زن میناسالی هم که با لباسی خاکی کنار خیابان ایستاده، حرف آن مرد را می‌برد: «آدم باورن نشی‌شه وسط تهران، وسط زندگی، بخوای از آوار، جنازه بچه ابتدایی بیرون بکشی. آخه گناهش چی بود؟». همان بچه‌ای را می‌گفت که کارنامه‌اش با نمرات «خیلی خوب» توی جیب آتش‌نشان بود که گفته بود: «سخت‌ترین کار دنیا برابم بیرون‌کشیدن جنازه بچه است». یکی دیگر از آتش‌نشان‌ها نفسش را بیرون می‌دهد: «ماها انگار توی یه کشتی‌ایم. یکی موتورشه، یکی ملوان، یکی مسافره. ولی وقتی موشک می‌زنه به این کشتی، دیگه فرقی نمی‌کنه کی کجاست، هممون غرق می‌شیم».

پسر جوانی سر می‌رسد و با التماس به آتش‌نشان می‌گوید: «بیخشش، اون اتاق خواب شرقی رو نگاه کردین؟ داشدم اونجا می‌خوابه. صبح پیدا نشد. الان که یه جنازه آوردن، گفتن موهونه، ولی نمی‌ذارن ببینم. فقط یک لحظه». اما اجازه ورود به او نمی‌دهند. پاسخ آتش‌نشان ساده اما سنگین است: «دیگه نمی‌شه دید. جنازه توی کاوره».

قصه ادامه دارد

هیچ چیز هنوز معلوم نیست. نه تعداد دقیق قربانیان، نه اینکه زیر این حجم از خاک و آهن، چند نفر دیگر زنده‌اند یا تن سرشان منتظر پیداشدن است. سگ‌های زنده‌یاب هنوز لابه‌لای آوار بو می‌کشند، آتش‌نشان‌ها کارشان تمام نشده هنوز. روایت‌ها متفاوت است. یکی می‌گوید هفت جنازه پیدا شده و دیگری می‌گوید پنج جنازه. اما تا پایان آواربرداری نمی‌شود تعداد کشته‌ها را دقیق دانست. در کوچه‌ها هنوز تکه‌های آوار و شیشه‌های شکسته زیر پا صدا می‌دهند. لباس‌ها، اسباب‌خانه، قاشق‌ها و قابله‌ها لابه‌لای نخاله‌ها پخش شده‌اند؛ انگار خود زندگی منفجر شده باشد. پرده‌های سفید و قهوه‌ای خانه‌های نیمه‌ویران، با باد گرم ظرف تکان می‌خورند؛ خانه‌هایی که تا چند ساعت پیش، زندگی در آنها جریان داشت. حالا فقط قایب تهی از خاطره‌اند. مردم هنوز مبهوت‌اند. قایب تهی از خاطره‌اند. مردم هنوز مبهوت‌اند. هنوز نمی‌دانند چه بر سرشان آمده و چه چیزی در راه است. میان این همه ترس و خاک و داغ، یک چیز ما روشن است: این فقط یک حادثه نبود، این، صدای خود خود جنگ است. در قلب پایتخت.

گزارش

اجتماع بزرگ غدیریون در تهران با شعار «ایران؛ ذوالفقار علی (ع)» برگزار شد

میدان‌های پایتخت در طنین شعارهای ضد صهیونیستی

تهران، ۲۴ خرداد ۱۴۰۴؛ هم‌زمان با عید سعید غدیر خم، پایتخت ایران شاهد برگزاری یکی از بزرگ‌ترین تجمعات مردمی سال‌های اخیر بود. این مراسم که قرار بود در قالب «جشن ۱۰کیلومتری غدیر» با فضای شاد و خانوادگی برگزار شود، در پی حملات تروریستی اخیر رژیم صهیونیستی به ایران، به اجتماع میلیونی و حماسی «ایران؛ ذوالفقار علی (ع)» تبدیل شد؛ تجمعی که با محوریت خون‌خواهی شهدای اخیر، رنگ و بویی کاملاً سیاسی، اعتراضی و حماسی گرفت.

اجتماع مردمی غدیر؛ از جشن تا حماسه
این راهپیمایی عظیم مردمی از ساعت ۱۶ عصر، هم‌زمان از دو مسیر اصلی، میدان امام حسین (ع) و میدان آزادی به سوی میدان انقلاب اسلامی آغاز شد و صدای شعارهای ضد صهیونیستی در سراسر پایتخت طنین‌انداز شد. مردم پایتخت با در دست داشتن پرچم‌های ایران، تصاویر شهدای اخیر و پوسترهایی با شعارهای «مرگ بر اسرائیل» و «لیک با علی(ع)» به خیابان‌ها آمدند تا هم‌زمان با گرامیداشت روز غدیر، خشم و انزجار خود را از جنایات اخیر رژیم صهیونیستی ابراز کنند.

شهادت فرماندهان نظامی

و دانشمندان؛ زمینه خشم عمومی

حمله سحرگاه جمعه ۲۳

خرداد رژیم صهیونیستی، مردم را خشمگین کرد. در این حمله، شماری از فرماندهان ارشد نظامی ازجمله سرداران حسین سلامی، محمد باقری، امیرعلی حاجی‌زاده، غلامعلی رشید، داود شیخان و همچنین جمعی از دانشمندان هسته‌ای و دانشگاهی ازجمله محمدمهدی طهرانچی، فریدون عباسی، سیدامیرحسین فقهی، عبدالحمید مینوچهر، محمدرضا ذوالفقاری و نادر مطلبی‌زاده به فیض شهادت نائل آمدند. همین واقعه که موجی از داغ و خشم در را کشور برانگیخت، باعث شد مراسم عید غدیر در تهران ماهیتی متفاوت پیدا کند. جشن، جای خود را به سوگواری، حماسه‌سازی و نمایش وحدت ملی داد.

حضور گسترده مردم

با طنین شعارا «حیدر، حیدر»

در مسیر راهپیمایی، علاوه بر اجرای سرودهای حماسی و مدیحه‌سرایی برای امیرالمؤمنین (ع)، نمادهای بصری فرماندهان شهید، پرچم فلسطین و گنبد تمثیلی قدس شریف نیز نصب شده بود. همچنین نمانهگ‌های ضد صهیونیستی، سرود «حریفتم منم» با اجرای محمد اسداللهی و پخش پوسترهای فرمایشات مقام معظم رهبری در زمینه دشمن‌شناسی و ایستادگی، فضای میدان انقلاب را تبدیل به قلب تپنده مقاومت مردمی کرده بود.

موکب‌های فرهنگی،

کتاب‌خوانی برای کودکان

با وجود تغییر فضای مراسم از جشن به عزاداری، حرکت‌های فرهنگی نیز در جریان بود. موکب‌های مردمی در مسیر راهپیمایی با توزیع کتاب برای کودکان و نوجوانان تلاش کردند پیام غدیر را از زاویه‌ای فرهنگی و تربیتی منتقل کنند، حرکتی که خودجوش و برخاسته از بدنه جامعه بود. **پیام این تجمع؛ ایران تنها نیست؛ انتقام در راه است**

تجمع بزرگ «ایران؛ ذوالفقار علی (ع)» تنها یک راهپیمایی نبود، بلکه پاسخی مردمی به تجاوز صهیونیستی و حملات موشکی علیه خاک ایران بود. مردم با فریادهای «مرگ بر اسرائیل»، «مرگ بر آمریکا» و «لیک با خامنه‌ای» نشان دادند در برابر جنایات اخیر سکوت نخواهند کرد و مطالبه انتقام ملی در بطن جامعه جاری است. **شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی**

چه گفت؟

شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد: برنامه‌های جشن غدیر امسال «به‌صهیونیستی‌ترین برنامه غدیر تاریخ جمهوری اسلامی» تبدیل شده است. این شورا همچنین بر تداوم برنامه‌های اعتراضی فرهنگی در روزهای آینده تأکید کرد.